

# بررسی نقش و جایگاه نظام تأمین اجتماعی

فرهاد نصرتی نژاد

## چکیده

نظم اجتماعی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه اساساً تا حداقلی از نظم وجود نداشته باشد، نمی‌توان از ماهیتی به نام جامعه سخن راند و اصولاً هرگونه برداشتی از جامعه مسبوق به این پیشفرض است که حداقلی از نظم وجود دارد. با وجود این بسیاری از جامعه‌شناسان، بویژه آنهایی که سودای تغییر در سر داشته‌اند، از کنار این مسئله براحته‌اند. در صورتی که نه هر تغییر ذاتاً مطلوب و پذیرفتنی است و نه هر نظمی ماهیتاً نامطلوب و قابل نقد، بلکه می‌توان به لحاظ نظری، نظمهای متفاوتی را انتزاع کرد. از سوی دیگر هرگونه تغییری طلب نظم مطلوب است. بنابراین پرداختن به موضوع نظم اجتماعی، چرایی و چگونگی محقق شدن آن، عوامل تقویت‌کننده و تغییردهنده نظم و... از اهمیت بسیاری برخوردار است. پرواضح است که عوامل بسیاری در چگونگی نظم اجتماعی مؤثرند. از آنجایی که نظام اجتماعی متشکل از خرده‌نظامهای بسیاری است و هر یک از این خرده‌نظامها نقش تنظیمی یا اختلالی در نظم اجتماعی دارند، در این جستار برآنیم تا جایگاه و نقش نظام تأمین اجتماعی را به عنوان یکی از خرده‌نظامهای مهم نظام اجتماعی در نظم اجتماعی بررسی کنیم و آثار تنظیمی آن را نشان دهیم.

## مقدمه

سخن گفتن درباره اینکه آیا نظم اجتماعی عملی است و اینکه چطور نظم اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود، شاید بیهوده به نظر برسد زیرا زندگی اجتماعی آشکارا وجود دارد. اما اینکه چگونه و

چرا این زندگی نظام یافته و تداوم پیدا کرده است، به هیچ وجه آشکار نیست (ورسلی، ۱۳۷۸: ۳).

نظم اجتماعی از موضوعات اساسی جامعه‌شناسی است. گرچه بسیاری از جامعه‌شناسان به دلایل مختلف از جمله با رویکردهای مختلف، بویژه ایدئولوژیک به طرد موضوع پرداخته‌اند، اگر ماهیت جامعه را به وجود آمدن نوعی «ما»ی مشترک بدانیم، شرط ایجاد چنین «ما»یی قاعده‌مندی و قواعد‌پذیری کنش‌های اجتماعی است. به عبارتی دیگر تا حداقلی از نظم وجود نداشته باشد، اساساً نمی‌توان از جامعه حرف زد. بنابراین برای اینکه بتوان صفت جامعه را به آن منتسب کرد (مای مشترک) باید از حداقل‌هایی از نظم برخوردار باشد. اصولاً سخن گفتن از تغییر اجتماعی، سخن در باب چگونگی از میان بردن یک نظم و به وجود آمدن نظم مطلوب است.

در مطالعات جامعه‌شناختی به نظم اجتماعی بیشتر از منظر ایدئولوژیک نگریسته شده تا از منظر معرفت‌شناختی و وجودشناختی. به این دلیل بعضی از جامعه‌شناسان، بویژه جامعه‌شناسانی که سودای تغییر در سر داشته‌اند، به این مفهوم توجهی نداشته یا در صدد نفی نظم موجود و ارائه آلترناتیو بوده، و برخوردی ایدئولوژیک با آن داشته‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۱).

اما نمی‌توان صرفاً به دلیل اینکه سخن گفتن از نظم به نوعی طرفداری از وضعیت موجود است، بحث در باب نظم را منتفی دانست؛ چراکه نه هر تغییری ذاتاً و ماهیتاً خوب است و نه هر نظمی ذاتاً بد، بلکه می‌توان سخن از انواع نظم‌های ممکن گفت و از دیدگاه نظری، نظم‌های مطلوبی را انتزاع کرد. با وجود این، نظم اجتماعی گرچه در نزد بسیاری از جامعه‌شناسان جایگاه ثانوی داشته، بسیاری از جامعه‌شناسان، بویژه جامعه‌شناسان کلاسیک، به نوعی در باب نظم سخن گفته‌اند و شاید اساساً بتوان دیدگاه بسیاری از جامعه‌شناسان کلاسیک را دیدگاه نظمی دانست. اما این امر در نزد این جامعه‌شناسان با تعابیر مختلف و متفاوت به کار رفته است.

بنابراین پرداختن به مسئله نظم، پرداختن به یکی از موضوعات مهم و اساسی جامعه‌شناسی است که در پی پاسخ به این سؤال هابز (که بعدها به پرسش هابزی مشهور شد) است که چرا انسانها بزرگ یکدیگر نیستند. در واقع پرداختن به مسئله نظم پاسخگویی به این سؤال است که چگونه زندگی اجتماعی نظم و قاعده می‌گیرد و نوعی تنظیم اجتماعی در ساختهای مختلف حیات اجتماعی به وجود می‌آید. پرواضح است که در به وجود آمدن نظم اجتماعی عوامل بسیاری دخیل‌اند و همچنین در استمرار آن پدیده‌های بسیاری مدخلیت دارند. در این جستار برآنیم تا به بررسی جایگاه و نقش نظام تأمین اجتماعی در حفظ نظم اجتماعی بپردازیم. به عبارت دیگر می‌خواهیم نقش تنظیمی تأمین اجتماعی در نظام اجتماعی را بررسی

کنیم. برای دستیابی به این امر در ابتدا ضمن ارائه دیدگاههای نظری نظم اجتماعی به تعریف نظم اجتماعی پرداخته، پس از آن گذری اجمالی به مفهوم، خاستگاه و فرایند به وجود آمدن نظام تأمین اجتماعی خواهیم داشت و در پایان به بررسی و نقش نظام تأمین اجتماعی در نظم اجتماعی یا بررسی آثار تنظیمی نظام یادشده، می‌پردازیم.

### ۱. مبانی نظری نظم اجتماعی

نظم اجتماعی و چگونگی محقق شدن آن مورد توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی بوده است. جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر هر کدام ابعاد مختلفی را به لحاظ تحلیلی برای نظم اجتماعی مطرح کرده‌اند که اغلب کم و کیف این ابعاد از یک مکتب جامعه‌شناسی به مکتب دیگر تا حدودی متفاوت است. این تفاوت تا حدی ناشی از پیچیدگی مسئله نظم اجتماعی است و تا حدی از دیدگاه نظری جامعه‌شناسی سرچشمه می‌گیرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲).

در میان جامعه‌شناسان کلاسیک تونیس، دورکیم، اسپنسر و وبر توجه زیادی به مسئله نظم اجتماعی داشته‌اند، گرچه تعابیری که به کار می‌برند متفاوت است. هر کدام از جامعه‌شناسان یادشده با رویکردهای متفاوتی به مسئله نظم پرداخته‌اند. تونیس با مفهوم‌سازی در باب دو نوع جامعه (گمین شافت و گزل شافت)، به دو نوع نظم اجتماعی اشاره دارد و تفاوتی برای هر کدام از آنها برمی‌شمارد.

تونیس معتقد است که جوامع مختلف اراده‌های اجتماعی متفاوتی تولید می‌کنند و این اراده اجتماعی متفاوت به وسیله افراد به عنوان یک دستور اخلاقی درک و تجربه می‌شود. از نظر تونیس روابط اجتماعی به وسیله اراده جمعی به وجود می‌آید. در اجتماع (گمین شافت) افراد با هم ارتباط برقرار می‌سازند چرا که خود نفس رابطه، دارای ارزش و اراده طبیعی در جامعه حاکم است. این اراده طبیعی در دنیای ذهنی افراد به عنوان یک نیرو تجلی می‌یابد و در افراد عادت ایجاد می‌کند و این عادت کنش را بر اساس اراده به وجود می‌آورد. اما با ظهور گزل شافت، در جامعه یعنی جایی که اراده عقلانی حاکم است، روابط اجتماعی صرفاً به دلیل اینکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است ارزش دارد.

از نظر تونیس گمین شافت تا اندازه زیادی شبیه خانواده یا گروه خانوادگی است که در آن روابط نزدیک و احساسات شدیدی وجود دارد. حال آنکه در گزل شافت اساس روابط اجتماعی بر نوعی بهره‌مندی و کسب قدرت استوار است (Mistal, 1996). بنابراین در دیدگاه تونیس با دو نوع

نظم اجتماعی روبه‌رو هستیم؛ یکی نظم گمین شافتی که بر نوعی حس و علقه اجتماعی و نوعی اعتماد استوار است، روابط گرم و انتشاری است، و دیگری نظم گزل شافتی که بر نوعی مبادله استوار است و روابط سودانگاران است. نظم گمین شافتی مطلوب و نظم گزل شافتی نامطلوب است.

دورکیم نیز همانند تونیس میان دو نوع جامعه تفاوت می‌گذارد و مبنای همبستگی و نظم را در این دو جامعه متفاوت می‌داند. دورکیم وظیفه‌اش را جست‌وجوی ابزارها و رویه‌های دستیابی به نظم جدید می‌داند. به همین دلیل معتقد است که هدف علوم اجتماعی باید ایجاد نظم اخلاقی باشد که بر شرایط آنومیک غالب شود. از نظر دورکیم جامعه از همبستگی مکانیکی، که اساس همبستگی و نظم اجتماعی در آن بر اساس هویت مشترک افراد است، به همبستگی ارگانیکی، که در آن اساس و مبنای همبستگی و نظم اجتماعی وابستگی متقابل (به دلیل تقسیم کار پیچیده و گسترده) است، در حرکت است.

دورکیم معتقد است که جامعه جدید زمانی پایدار می‌ماند که همخوانی و تطابق میان نیازهای یک فرد با نیازهای دیگری از طریق نوعی ایمان مشترک وجود داشته باشد (Mistal, 1996). از نظر دورکیم آنچه موجب ایجاد انسجام و نظم اجتماعی در جامعه می‌شود، وابستگی متقابل افراد به هم است. این وابستگی در جامعه مکانیکی وابستگی به احساسات و عواطف دیگران است، یعنی ترس از نوعی طرد اجتماعی و در جامعه جدید یا جامعه ارگانیکی وابستگی متقابل افراد به هم به دلیل تقسیم کار گسترده است. به عبارتی دیگر تقسیم کار جدید، وابستگی متقابل را در جامعه افزایش می‌دهد و این وابستگی موجب ایجاد انسجام و نظم می‌شود. گرچه یادآور می‌شود که وابستگی در نهایت وجهی اخلاقی می‌یابد.

از نظر وبر حفظ نظم اجتماعی مستلزم کنشهای جمعی است. بنابراین این کنشهای جمعی که در قالب سه نوع سنتی، عقلانی و عاطفی نمود می‌یابند، سه نوع نظم مشروع به وجود می‌آورند: نظم سنتی، نظم عقلانی و نظم کاریزمایی (وبر، ۱۳۷۴).

اسپنسر بر این باور بود که جامعه یک اسم جمع برای تعدادی از افراد نیست، بنابراین جامعه برای بهره‌مندی و فایده افراد وجود دارد نه افراد برای جامعه. اسپنسر با پذیرش مفهوم حقوق طبیعی، اصل آزادی را اصلی می‌داند که افراد را قادر می‌سازد تا مقاصد خودخواهانه خود را دنبال کنند، ولی در نهایت این کنشها جامعه را به سمت وضعیت بهتری هدایت می‌کند. اسپنسر در نهایت به این نتیجه می‌رسد که منافع فردی به تنهایی همکاری اجتماعی را تضمین نمی‌کند، بنابراین اصل دیگرخواهی را نیز به آن اضافه می‌کند. با وجود این وی میان نوع همکاری در

جامعه صنعتی و نظامی تفاوت می‌گذارد. در جامعه نظامی همکاری اجباری است. افراد در این جامعه با حس میهن‌پرستی تحریک و برانگیخته می‌شوند. رفتار این افراد مطیعانه، هم‌نوآگرا و وفادارانه است. اما در جوامع صنعتی همکاری داوطلبانه و بر اساس خود محدودسازی فردی است تا انضباط اجباری. همکاری در این جامعه بر اساس ارضای محدودیت‌هاست (Mistal, 1996). دیدگاه اسپنسر در باب نظم را می‌توان در دیدگاه مبادله‌ای نظم جای داد که وجود نظم در جامعه را بر مبنای نوعی قرارداد اجتماعی می‌داند.

اگر در میان جامعه‌شناسان کلاسیک دورکیم را پدر جامعه‌شناسی نظم بدانیم، شاید بتوان پارسونز را از پیشگامان معاصر جامعه‌شناسی نظم قلمداد کرد. در واقع پارسونز با جدیت تمام، مسئله‌های بنیان‌کار تئوری‌سازی جامعه‌شناختی قرار داد. از نظر پارسونز هم، نظم اجتماعی بالقوه و بالفعل در معرض بمباران منافع متضاد کنشگران اجتماعی است. برای چنین مشکلی پارسونز در واکنش به نظریه‌های فایده‌گرای نظم پاسخی هنجاری ارائه می‌دهد. پارسونز چهار شکل کارکردی عام را برای هر نظام اجتماعی مطرح می‌کند: (۱) مسئله انطباق با محیط، (۲) مسئله تحصیل هدف، (۳) مسئله انجام و (۴) مسئله حفظ انگاره‌های فرهنگی. اما در معنای محدود کلمه مشکل اساسی نظم اجتماعی را به طور عمده در بعد انسجامی می‌بیند. پارسونز هسته اصلی مسئله نظم را در کم و کیف انسجام هنجاری می‌بیند که مبتنی بر اصول ارزش مشترک در جامعه است. به بیان دقیق‌تر در وهله اول، حل مسئله نظم منوط است به تنظیم هنجاری روابط بین واحدها بر مبنای اصول مشترک ارزشی که از طریق نهادینه شدن اجتماعی و نهادینه شدن فرهنگی میسر می‌شود. اما در وهله دوم حل مشکل نظم را با تنظیم هنجاری درون واحدی از طریق درونی کردن فرهنگ ممکن می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۴).

چلبی با تفکیک مسائل نظم در سطح خرد و کلان، مسائل ماهوی نظم خرد را: الف) همفکری مشترک، ب) همگامی مشترک، ج) همدلی مشترک، د) همبختی مشترک و مسائل ماهوی نظم کلان را: الف) تفاهم نمادی، ب) تنظیم سیاسی، ج) تنظیم اجتماعی و د) تعمیم ساختاری می‌داند و اشاره می‌کند که چنانچه جامعه بخواهد از نظم مطلوب برخوردار باشد، باید مسائل یادشده را حل کند. آن‌گاه نظم اجتماعی را آرایش حداقل چهار مجموعه شبکه‌دار و هر کدام را با چهار زیرمجموعه تعریف می‌کند:

- آرمانهای مشترک که دارای چهار بعد ارزش‌شناسی، وجودشناسی، تکلیف‌شناسی و زیبایی‌شناسی است.

- هنجارهای مشترک که دارای بعد هنجارهای اخلاقی، هنجارهای اجتماعی، هنجارهای قانونی و هنجارهای رویه‌ای است.
- تعاملات مشبک که شامل روابط گفتگومانی، روابط اجتماعی، روابط سیاسی و روابط مبادله‌می شود.
- مواضع اجتماعی مشبک که ذهنیت موضعی، نقش اجتماعی، رتبه اجتماعی و سرمایه اجتماعی را دربر می‌گیرد.

و پس از آن نظم اجتماعی را نتیجه نفوذ متقابل مجموعه‌های مشترک آرمانی و هنجاری با شبکه‌های فرصتی و تعاملی کنشگران فردی و جمعی می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵). از نظر چلبی چهار سنخ نظم را به صورت تجربیدی می‌توان انتزاع کرد: اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. نظم مطلوب یا نظم پویا نیز نظمی است که از برآیند نظامهای یادشده به دست می‌آید.

در اینجا نظم اجتماعی را به تاسی از چلبی وضعیتی پنداشته‌ایم که چهار خرده‌نظام اجتماعی بتوانند کار ویژه‌های خاص خود را بخوبی انجام دهند و در یک رابطه تعاملی مناسب قرار داشته باشند، به گونه‌ای که نوعی اجتماع عام یا اجتماع جامعه‌ای به تعبیر پارسونز، به وجود آید و نوعی هویت عام و مشترک ایجاد شود و انسجام اجتماعی در یک وضعیت مطلوب و مناسب قرار گیرد، به گونه‌ای که هم فردیت و خودمختاری افراد حفظ شود و هم انسجام جامعه. همچنین جامعه از حالت بخشی و قطعه‌قطعه شدن خارج شود و اختلالات نمادی، هنجاری، رابطه‌ای و توزیعی در جامعه وجود نداشته باشد و در نهایت جامعه در وضعیت متعادل و متوازن به حرکت توسعه‌ای خود ادامه دهد.

در قسمت بعد پس از مقدمه‌ای کوتاه در باب تأمین اجتماعی و بررسی مفهومی این نظام، فرایند ظهور و بروز این پدیده را به اجمال بررسی می‌کنیم و آن‌گاه نقش نظام تأمین اجتماعی را در نظام اجتماعی مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

## ۲. تأمین اجتماعی و فرایند شکل‌گیری آن

تأمین اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از سیاستها، سازوکارها و برنامه‌های عمل برای حمایت از آسیب‌پذیران و کم‌کسانی به مددجویان اساساً پدیده‌ای مختص به عصر مدرن و دنیای صنعتی است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۸: ۲۳). در دوره پیشامدرن یا در دنیای سنت مقوله‌ای به نام تأمین اجتماعی با سازوکارهای امروزین و با ابعاد و گستره‌ای وسیع، چنان که در دنیای جدید

وجود دارد، وجود نداشته اما اگر تأمین اجتماعی را نوعی حمایت اجتماعی یا دستگیری اجتماعی بدانیم، نمی‌توان آن را صرفاً ویژه دنیای جدید دانست. به تعبیری دیگر تأمین اجتماعی در بعد محتوایی آن یعنی کار ویژه‌هایی که انجام می‌دهد، با کمی مسامحه، می‌توان گفت که در تمامی نظامهای سنتی و مدرن وجود داشته است. این امر در دنیای پیشامدرن توسط نظامهای خویشاوندی، خانوادگی و گاه حکومتها نمود می‌یافته، اما در عصر جدید که نظامهای خویشاوندی و خانوادگی تا اندازه بسیار زیادی به دلیل پیامدهای زندگی مدرن و عوارض اجتماعی و اقتصادی مدرنیته کم‌رنگ شده‌اند، بتدریج نهادهایی غیر از نهادهای یادشده به این امر پرداختند و تأمین اجتماعی در شکل و قالب جدید و با معنا و مفهومی به مراتب متفاوت‌تر و با گستره‌ای عام‌تر ظهور و بروز یافت و در نهایت دولتها متولی آن شدند و دولتهای رفاهی به وجود آمدند. با توجه به آنچه گفته شد، مقوله تأمین اجتماعی به مفهوم و معنایی که امروزه از آن یاد می‌شود، مقوله‌ای جدید و متعلق به عصر مدرنیته است که در یک پروسه تاریخی به وجود آمده است.

در منابع و اسناد تاریخی نشانه‌هایی از وجود انواع همیاری‌ها، کمکها و خدمات اجتماعی در نزد ملل مختلف ذکر شده است. در این معنا همه ادیان و فرهنگها چنین تجربه‌هایی داشته‌اند و بدان توصیه کرده‌اند. از نقطه نظر تاریخی چینی‌ها از جمله نخستین ملت‌هایی بودند که در باربری اصل تقسیم خطر را در سه هزار سال پیش از میلاد مسیح مورد توجه قرار دادند. در ایران باستان در حدود دو هزار و پانصد سال پیش، اشکالی از کمکهای نقدی و غیرنقدی به کارگران و استادکاران (و زنان کارگر) به مناسبت‌های مختلف وجود داشته است. پس از ورود اسلام به ایران نیز اشکال سنتی خدمات اجتماعی، همیاری، تعاون و امداد استمرار یافت و بویژه حمایت از گروههای آسیب‌پذیر، نوع دوستی، احسان و انفاق و برادری ایمانی بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفت (نیم قرن تلاش، ۱۳۸۲: ۱۱). این تجربه را می‌توان در بسیاری از نظامهای سنتی در گوشه و کنار جهان یافت و کمتر جامعه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که به نوعی از تجربیات تأمینی به مفهوم سنتی آن برخوردار نبوده باشد. با وجود این، چنان که پیشتر نیز اشاره شد، تأمین اجتماعی در شکل و قالب امروزی خاستگاه تاریخی‌اش در غرب صنعتی است و این جامعه غربی بود که اولین قدمهای ایجاد نظام تأمین اجتماعی را برداشت و لذا تاریخ تأمین اجتماعی با مدرنیته غربی به هم آمیخته است. مجموعه عواملی دست به دست هم دادند و در یک روند تاریخی نظام تأمین اجتماعی شکل گرفت.

### ۳. عوامل مؤثر بر ظهور نظام تأمین اجتماعی

#### ۱- ۳. تحولات فرهنگی - معرفتی ناشی از عصر روشنگری

روشنگری جنبشی فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که ایمان به عقل به عنوان کلید اصلی دانش و شناخت بشری، مفهوم تساهل دینی و مبارزه با هرگونه خرافه‌پرستی محورهای اصلی آن محسوب می‌شوند (نوذری، ۱۳۷۹). ظهور جنبش روشنگری که بعدها عصر روشنگری نام گرفت، تأثیرات بسیار زیادی در حوزه‌ها و ساختهای مختلف اجتماعی به وجود آورد. مهمترین رکن و ویژگی اساسی روشنگری جایگاه استعلایی عقل انسانی در حوزه معرفت‌شناختی بود. این امر پیامدهای بسیار زیادی در حوزه‌های مختلف داشت. بنابراین پیامدهای آن یکی پس از دیگری در ساختهای مختلف اجتماعی نمود یافت. در حوزه اجتماعی نوعی فلسفه اجتماعی - سیاسی جدید شکل گرفت که محور و اساس آن را انسان تشکیل می‌داد و انسان به عنوان موجودی صاحب حق بازتعریف شد. در فلسفه سیاسی - اجتماعی جایگاه محوری از آن انسانی شد که پیش از آنکه صرفاً مکلف باشد، دارای حق و حقوقی است و دولتها مکلف به ادای این حق شدند. این حقوق که در قالب حقوق طبیعی (جان لاک) نمود یافت، یکی از مؤلفه‌های اساسی جامعه مدرن شد، چنان‌که بعدها با ظهور و پیدایش مقوله شهروندی در قالب حقوق شهروندی تثویزه شد. این تثویزه شدن در تئوری حقوق شهروندی تی. ایچ. مارشال صورتی ویژه یافت. مارشال برای شهروندی سه نوع حق قائل می‌شود. حقوق مدنی که ناظر است بر آزادی در انعقاد قرارداد و مالکیت اموال و نیز آزادی تجمع، بیان و اندیشه که در قرن هجدهم به موازات استقرار نظام قانونی شکل گرفت. حقوق سیاسی که ناظر است بر حق مشارکت در روندهای سیاسی (رای دادن و نامزد شدن در انتخابات) و در قرن نوزدهم به موازات استقرار نظام پارلمانی شکل گرفت و حقوق اجتماعی که ناظر است بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی - اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد. این حقوق به موازات استقرار نظام رفاهی در قرن بیستم گسترش یافتند (فیتز پتریک، ۱۳۸۱: ۴ - ۱۲۳).

بدین ترتیب برخورداری از تأمین اجتماعی به عنوان حقی طبیعی و شهروندی برای شهروندان و تکلیفی اجتماعی برعهده دولت‌ها گذارده شد.

#### ۲- ۳. صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی

انقلاب صنعتی که از نیمه دوم قرن هجدهم شروع شده بود، تأثیرات بسیار زیادی بر ساختار



اجتماعی گذاشت. از همان نخستین دهه‌های انقلاب صنعتی آشکار شد که فرایند صنعتی شدن چیزی بیش از تغییر روشها و فنون تولیدی است. این تحول دگرگونی‌هایی دوربرد در تمام جنبه‌های زندگی انسانی پدید آورد (لنسکی، ۱۳۷۴: ۳۵). همچنین آثار و پیامدهای صنعتی شدن بسیار و گسترده بود. از زمانی که جوامع به صنعت روی آوردند و انقلاب صنعتی کشورهای غربی را یکی پس از دیگری درنوردید، کلیت جامعه دچار دگرگونی شدیدی شد. این تغییر به گونه‌ای بود که نوعی ساختار جدید در تمامی ساختارهای نظام اجتماعی به وجود آمد که تفاوتی بعضاً ماهوی با ساختارهای پیشین داشت. به موازات گسترش صنعتی شدن، شهرنشینی نیز گسترش می‌یافت، چرا که اساساً بنیان صنعت بر شهر استوار بود و شهر جایگاه و مأمنی بود که هم انقلاب صنعتی از آنجا شروع شده بود و هم اساساً برای تداوم به نیروی کاری احتیاج داشت که در شهرها ساکن بودند. با گسترش شهرنشینی ساختار اجتماعی دگرگون شد و نوعی روابط و مناسبات جدید شکل گرفت که با مناسبات قبلی کاملاً متفاوت بود.

ساختار خویشاوندی به دلیل الزامات زندگی شهری روزبه‌روز دگرگون‌تر می‌شد و نظام خانوادگی به سمت هسته‌ای شدن در حرکت بود. حمایت‌هایی که نظام خانوادگی و نظام خویشاوندی در دنیای سنت و ماقبل شهرنشینی (به معنای جدید آن) از افراد در مقابل آسیبهای اجتماعی به عمل می‌آورد، به علت کم‌رنگ شدن و دگرگون شدن این نظامها دیگر نمی‌توانست ادامه یابد. از طرف دیگر گسترش و رشد صنعت و آسیب‌هایی که زندگی صنعتی برای کارگران به وجود می‌آورد روزبه‌روز بیشتر می‌شد و لذا تنش‌های اجتماعی نمود می‌یافتند. این وضعیت جنبش‌های اجتماعی را به وجود آورد که اساساً صنعت را عامل فلاکت و بدبختی می‌دانستند (نهضت سابوتاژ)<sup>۱</sup>. ادامه این وضعیت اساساً به نفع هیچ‌کدام از نیروهای اجتماعی (کارگران، کارفرمایان و سرمایه‌داران) که به نوعی با مقوله صنعت درگیر بودند نبود، لذا اولین جرقه‌های ایجاد نظامی که بتواند حداقل‌هایی را برای نیروهای کار فراهم سازد تا هم امنیت خاطر کارگران حفظ شود و خط تولید متوقف نشود، به وجود آمد.

### ۳-۳. ظهور اقتصاد آزاد

نظام صنعتی اساساً بر نوعی اقتصاد آزاد استوار بود که هیچ‌گونه کنترل و مداخله‌ای را

1. sabotaje

برنمی تافت؛ اقتصادی کاملاً لیبرالیستی که معتقد به خودکنترلی عرصه اقتصاد بود، نوعی سرمایه‌داری لجام‌گسیخته که سرمایه در آن عنصر اساسی بود. این نظام اقتصادی بر نوعی آزادی اقتصادی استوار بود که حد و مرز آن را صرفاً سرمایه مشخص می‌ساخت و کوچکترین مداخله‌ای را در عرصه اقتصاد بر نمی‌تافت. اصل محدودکننده فعالیت اقتصادی صرفاً سرمایه رقیب بود. در چنین فضایی شکاف طبقاتی روز به روز گسترش می‌یافت و فاصله فقیر و غنی روز به روز عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شد. فقرا فقیرتر می‌شدند و ثروتمندان غنی‌تر. بنابراین در چنین وضعیتی تنش‌های اجتماعی بروز و نمود می‌یافت و انواع اعتصابها و اعتراضهای کارگری شکل می‌گرفت. وجود این تنش‌ها و عوارض اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن نقش بسیار مهمی بر به وجود آمدن نظامهای تأمین اجتماعی داشت؛ چنانکه برخی از اندیشمندان عامل اساسی به وجود آمدن نظام تأمین اجتماعی را تأثیرات اجتماعی این نوع نظام اقتصادی دانسته‌اند. نظامی که در تضاد عمیق با عدالت اجتماعی قرار دارد و عدالت اجتماعی را که عنصری مهم در حیات اجتماعی است، نادیده می‌گیرد. تنش‌های یادشده و اعتراضها و اعتصابها و جنبش‌های ناشی از آن از یک طرف و همچنین به دلیل وقفه‌ای که در عرصه تولید صورت می‌گرفت و در بلندمدت اقتصاد تولید را آسیب‌پذیر می‌ساخت، سرمایه‌داران را و از طرف دیگر دولتها را وادار ساخت که اندیشه‌ای برای جلوگیری از اتفاقاتی این چنین اتخاذ کنند و لذا اتحادی ناشی از سرمایه‌داران (کارفرمایان)، دولت و کارگران در جهت ایجاد اولین صندوقهای بیمه اجتماعی به وجود آمد تا از آسیبهای ناشی از کار حمایت کند.

#### ۴-۳. گسترش نظامهای دموکراتیک

به مجموعه عوامل یادشده در به وجود آمدن نظام تأمین اجتماعی، باید گسترش نظامهای دموکراتیک را نیز اضافه کرد. با ظهور و گسترش دموکراسی‌های جدید، دولتهای دموکراتیک هم به مقوله تأمین اجتماعی به عنوان حق اجتماعی و شهروندی نگریستند و هم چون بنیان دموکراسی بر نوعی رضایت اجتماعی استوار است و دموکراسی نوعی حکومت یا رویه حکومتی است که حکومت‌کنندگان به انتخاب افراد برگزیده می‌شوند، نظامهای یادشده برای کسب رضایت اجتماعی و به تبع آن افزایش مشروعیت خود به گسترش و تعمیق نظامهای تأمین اجتماعی پرداختند و دولتهای رفاهی را به وجود آوردند. مشروعیتی که این نظامها از حیث گسترش تأمین اجتماعی به دست آوردند، نظامهای غیردموکراتیک را نیز به توجه به این مقوله (تأمین اجتماعی) واداشت.

البته ذکر این نکته ضروری است که پرداختن به مقوله تأمین اجتماعی ویژه و مختص نظامهای دموکراتیک نیست و بسیاری از دیگر نظامهای سیاسی از جمله نظامهای سوسیالیستی به این مقوله توجه کرده‌اند، چنان که در نظامهای سوسیالیستی اساساً عدالت اجتماعی که مهمترین کار ویژه نظام تأمین اجتماعی است محوریت دارد.

مجموعه عوامل فوق زمینه‌ساز بروز و نمود نظام تأمین اجتماعی شدند. اما این نظام در گونه‌های متفاوتی ظهور کرد و تعاریف متفاوتی یافت. ۱. تعریفی که تأمین اجتماعی را مفهومی عام و کلی می‌داند که مقصود و منظور از آن فراهم آوردن کلیه اسباب لازم برای زندگی انسان است و به عبارت دیگر پدید آوردن زمینه‌هایی که برطرف‌کننده نیازهای مادی و معنوی افراد باشد و ۲. تعریفی در مفهوم خاص، آنچه هدفش تضمین اقتصادی افراد است (طالب، ۱۳۷۵: ۳۸). اما تعریفی که سازمان بین‌المللی کار از تأمین اجتماعی ارائه داده:

«حمایتی که جامعه از اعضایش از طریق یکسری اقدامات عمومی در مقابل آسیبهای اجتماعی و اقتصادی به عمل می‌آورد که ممکن است موجب قطع یا کاهش شدید درآمد افراد در نتیجه بیماری، زایمان، آسیب‌دیدگی در کار و یا مرگ باشد» (نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸: ۶). این تعریف را بسیاری از نظامهای تأمین اجتماعی پذیرفته‌اند.

بنابراین، این نظام دربردارنده مجموعه‌ای از اصول، نهادها، ساختارها، سازوکارهای شناخته‌شده و روابط میان این عناصر و عوامل است که با هدف تأمین و گسترش نسبت اجتماعی و اقتصادی در حال و آینده تدوین و اجرا می‌شود.

این نظام در قالب سه راهبرد کلی و کلان و اصولاً در سه مدل متفاوت (بیمه‌ای، حمایتی و امدادی) نمود یافته است.

با توجه به مطالب گفته‌شده، به نظر می‌رسد نظام تأمین اجتماعی نقش و جایگاه بسیار مهمی در کلیت نظام اجتماعی دارد. اگر از منظری کارکردگرایانه به موضوع بنگریم، می‌توان پذیرفت که ظهور و تداوم نظامهای تأمین اجتماعی حاکی از نقش مهم و حیاتی است که این نظام در تنظیم اجتماعی دارد. همان‌طور که اشاره شد در نگاهی کلی و کلان می‌توان ظهور نظام تأمین اجتماعی را ناشی از بی‌نظمی‌هایی که در برخی از حوزه‌های نظام اجتماعی به دلیل پویایی‌ها و تحولات حوزه اقتصاد به وجود آمده است، دانست، چنان که اولین جرقه‌های ایجاد چنین نظامی نیز بنا به ضرورتهای اقتصادی بود. اما جدای از این ضرورتهای اقتصادی، نظام تأمین اجتماعی نقش تنظیم‌کنندگی مهمی در تمامی خرده‌نظامهای اجتماعی دارد.

#### ۴. آثار تنظیم‌کنندگی نظام تأمین اجتماعی

##### ۱- ۴. آثار تنظیمی تأمین اجتماعی در خرده‌نظام اقتصادی

در میان خرده‌نظام‌های اجتماعی، خرده‌نظام اقتصادی پویاترین و متغیرترین آنهاست. اصولاً به دلیل ماهیت اقتصاد، تحولات خرده‌نظام اقتصادی بسیار زیاد است چراکه منطق این خرده‌نظام منطق هزینه - فایده و نوعی عقلانیت خشک و سرد است و از طرفی به دلیل نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی که معمولاً در این حوزه اتفاق می‌افتد، نوسانات و پویایی‌های آن بسیار زیاد است. چنان‌که بیشترین تغییراتی که در جوامع رخ می‌دهد معمولاً از حوزه اقتصاد منتشر می‌شود. در این حوزه عقلانیت حکم می‌کند که از بهترین و کارآمدترین رویه برای انجام بهینه امور استفاده شود. بنابراین، این حوزه، حوزه نمود و ظهور عناصر و ویژگی‌های جدید است. از لحاظ تاریخی نیز اگر به روند تحولات جوامع نگاه کنیم تغییراتی که در کلیت نظام اجتماعی رخ داده معمولاً ناشی از تحولات این حوزه بوده است. چنان‌که برخی روند جوامع بشری و تحولات آن را ناشی از تحولات عرصه اقتصاد و تکنولوژی دانسته‌اند (لنسکی، ۱۳۷۴). اگر بپذیریم تحولات و تغییرات این حوزه می‌تواند بی‌نظمی‌ها و اختلالاتی را در دیگر حوزه‌های نظام اجتماعی به وجود آورد، این سؤال مطرح می‌شود که نظام تأمین اجتماعی چه کارکرد و آثار مثبتی می‌تواند در از میان بردن این اختلالات داشته باشد؟ به نظر می‌رسد آثار مثبت تنظیمی نظام تأمین اجتماعی را در حوزه اقتصاد بتوان چنین برشمرد:

##### ۱- ۱- ۴. بازتوزیع درآمدها به برقراری عدالت اقتصادی

به دلیل منطق سودگرایانه حاکم بر حوزه اقتصاد و کسب سود توسط کنشگران این عرصه، زمینه بروز نابرابری اقتصادی در این حوزه بسیار زیاد است. این امر در نظام‌های اقتصادی که مبتنی بر سازوکارهای بازار آزاد هستند، شدتی مضاعف می‌یابد. چنان‌که با ظهور اولین اقتصادهای سرمایه‌دارانه و بازاری، نابرابری‌های اقتصادی افزایش یافت، به طوری که در مراحل آغازین انقلاب صنعتی نابرابری‌های اقتصادی سرعت افزایش پیدا کرد، اما با ظهور اقتصادهای مختلط و نظارتی بتدریج از مقدار آن کاسته شد (لنسکی، ۱۳۷۴). در نظام تأمین اجتماعی یکی از کار و ویژه‌های مهم کمک به عدالت اقتصادی و کاهش نابرابری‌هاست که به صورت اخذ مالیات (بر درآمد) از توانگران و توزیع آن در میان اقشار آسیب‌پذیر، هم از افزایش ثروت توانگران می‌کاهد و هم با حمایت‌های مختلف از اقشار کم‌درآمد، سطح اقتصادی آنان را بالا می‌برد. این امر،

یعنی نقشی که نظام تأمین اجتماعی در کاهش نابرابری و افزایش عدالت دارد، به قدری مهم و حیاتی است که مهمترین شعار انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی در حوزه اقتصاد کمک به کاهش نابرابری‌های اقتصادی است که معمولاً به دلیل ماهیت امر اقتصادی رخ می‌دهد.

#### ۲- ۱- ۴. تداوم تولید و رشد اقتصادی

یکی از شرایط پویایی هر نظام اقتصادی درآمد نیروهایی است که در این حوزه فعالند. بدون تردید یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در تداوم تولید، نیروی کار است که نقش مهمی در فرایندهای اقتصادی دارد. بالطبع این نیرو برای اینکه بتواند کارایی و راندمان مطلوب و مناسبی داشته باشد، باید از امنیت لازم (اقتصادی، اجتماعی و روانی) برخوردار باشد. چراکه اساساً امنیت مهمترین کالایی است که جامعه انسانی بشدت نیازمند آن است. بدون وجود فضایی امن، زندگی اجتماعی نمی‌تواند روال عادی خود را داشته باشد. امنیت ابعاد مختلفی دارد: از امنیت اقتصادی و اجتماعی گرفته تا امنیت سیاسی و روانی. امنیت در دنیای جدید که به انواع و اقسام خطرها و ریسکها آغشته شده، ضرورتی دوچندان می‌یابد.

بنابراین اگر نیروی کار از امنیت لازم، خواه امنیت اقتصادی، خواه امنیت اجتماعی و روانی برخوردار نباشد، نمی‌تواند نقش لازم و مؤثری در کارآمدی خط تولید و رشد اقتصادی داشته باشد. نظام تأمین اجتماعی نقش مهم و مؤثری در ایجاد این امنیت از طریق بیمه‌های مختلف اجتماعی دارد و موجبات کاهش دغدغه‌های نیروی کار را تا اندازه زیادی فراهم می‌کند. بنابراین در شرایطی که نیروی کار و نیروی فعال جامعه از امنیت لازم برخوردار باشند، یکی از شرایط تداوم تولید اقتصادی و به تبع آن رشد اقتصادی فراهم شده است. وجود نظام تأمین کارآمد از بروز تنش‌های موجود در محیطهای کارگری و همچنین از بروز تضادها و تقابل‌های میان کارگران و سرمایه‌داران تا اندازه زیادی جلوگیری می‌کند.

علاوه بر آثار مثبت و تنظیمی که نظم تأمین اجتماعی می‌تواند در حوزه اقتصاد داشته باشد، امکان ایجاد تأثیراتی غیرتنظیمی و مخرب نیز از ناحیه نظام تأمین اجتماعی بر حوزه اقتصاد وجود دارد. درست است که نظام تأمین اجتماعی به دلیل پرداخت بیمه بیکاری و جبران خسارتهای ناشی از کار می‌تواند امنیت اقتصادی - اجتماعی لازم برای نیروی کار را فراهم کند، اگر این نظام تبدیل به کانون و منبعی برای افرادی شود که به انحای مختلف خود را بیکار کنند تا از مزایای بیمه بیکاری استفاده کنند، روحیه تن‌پروری و تنبلی در نیروی فعال جامعه به وجود

می‌آید و زمینه بروز خلاقیت و نوآوری که شرط پویایی حوزه اقتصاد است از میان می‌رود. این آثار منفی به گونه‌ای است که گیدنز معتقد است به دلیل ایجاد روحیه تن‌پروری و تبلی در نیروی فعال جامعه به خاطر مستمری بیکاری و همچنین فرایند جهانی شدن که موجب به وجود آمدن جامعه‌ای ریسک‌آمیز شده، سیاست‌های رفاهی باید تغییر کنند. چراکه جامعه جدید جامعه‌ای است سرشار از بیم و امید. یعنی از یک طرف امیدهایی در آدمی به وجود می‌آورد و از طرفی او را با خطرهای بسیاری مواجه می‌کند. بنابراین تأمین اجتماعی و سیاست‌های رفاهی باید به گونه‌ای سامان یابند تا اولاً موجب تن‌پروری و تبلی نیروی فعال جامعه نشوند و در ثانی افراد را متناسب با شرایط جدید پرورش دهند (گیدنز، ۱۳۸۰).

از دیگر آثار منفی نظام تأمین اجتماعی در حوزه اقتصاد می‌توان به کاهش انگیزه بر سرمایه‌گذاری اشاره کرد. از آنجا که منبع مالی اصلی تأمین اجتماعی و نظام‌های رفاهی بر اخذ مالیات استوار است و معمولاً در بسیاری از کشورها نحوه اخذ مالیات بر درآمد حالتی تصاعدی دارد، انگیزه سرمایه‌گذاری به دلیل نرخ بالای مالیات بر درآمد کاهش می‌یابد. چنان‌که امروزه، برخی معتقدند سیاست‌های رفاهی باید به منظور افزایش ضریب سرمایه‌گذاری تعدیل شوند.

## ۲-۴. آثار تنظیمی تأمین اجتماعی در نظام اجتماعی

خرده‌نظام تأمین اجتماعی از جمله خرده‌نظام‌های مهم نظام اجتماعی است که کار ویژه اصلی‌اش تنظیم تعاملات بین فردی و بین‌گروهی است. نظام تأمین اجتماعی از جمله نظام‌هایی است که می‌تواند نقش تنظیم‌کنندگی مهمی در این حوزه داشته باشد و زمینه‌ساز تعاملات مثبت و مطلوب اجتماعی شود. برخی از این آثار مثبت تنظیمی به شرح زیر است:

### ۱-۲-۴. ایجاد نوعی امنیت اجتماعی و روانی

چنان‌که اشاره شد امنیت اجتماعی یکی از مهمترین کالاهایی است که جامعه مطلوب باید در اختیار اعضای خود قرار دهد. در فضای اجتماعی که امنیت وجود نداشته باشد، نمی‌توان از افراد جامعه انتظار حرکت‌های مثبت اجتماعی داشت. اگر امنیت اجتماعی را عدم نگرانی فرد از وضعیت کار، بهداشت، آموزش و ... در جامعه بدانیم، این امنیت اجتماعی بر امنیت وجودی و روانی فرد تأثیرگذار خواهد بود. در شرایطی که امنیت اجتماعی - روانی فرد دچار مخاطره شود، تعاملات او با دیگر افراد دچار اختلال شده و زمینه برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی فراهم

می‌شود. در فضای اجتماعی که امنیت وجود نداشته باشد، تعاملات اجتماعی در حوزه عمومی با سردی و احتیاط و حزم سختگیرانه‌ای انجام می‌شود و زمینه برای ایجاد انواع تنشهای اجتماعی فراهم می‌آید، چرا که روابط گرم و انتشاری در جامعه کاهش می‌یابد. تعاملات بین گروهی کاهش می‌یابد و تعاملات و بده و بستان‌های اجتماعی بیشتر در درون گروههای بسته خودی صورت می‌پذیرد. حال آنکه شرط ظهور جامعه و انسجام اجتماعی در معنای عام و کلی آن وجود ارتباطات بین گروهی است. در شرایطی که این تعاملات وجود نداشته باشد، جامعه حالت بخشی<sup>۱</sup> می‌یابد و هم‌افزایی اجتماعی به وجود نمی‌آید. نظام تأمین اجتماعی با تهیه حداقل‌هایی در حوزه کار، بهداشت، آموزش و... تا اندازه زیادی به افراد امنیت اجتماعی- روانی می‌دهد و از این جهت نقش تنظیمی مهمی ایفا کند.

#### ۲-۲-۴. گسترش خوش‌بینی اجتماعی و کاهش سوء ظن

حسن ظن اجتماعی و عدم سوء ظن از شروط مهم ایجاد تعامل اجتماعی است. برای اینکه کنش متقابل صورت پذیرد، حداقلی از اعتماد لازم و ضروری است. در فضای اجتماعی که بدبینی حاکم است، به افراد در حکم کسانی نگریسته می‌شود که قصد آزار و اذیت یا استثمار فرد را دارند. نوعی طرد اجتماعی به وجود می‌آید و دایره خودی و غیرخودی تنگتر و باریکتر می‌شود. انواع تقسیم‌بندی‌های اجتماعی به وجود می‌آید و دیگران هویتی متفاوت و گاه متضاد با ما می‌یابند و در نقطه مقابل ما قرار می‌گیرند.

در چنین فضایی تعاملات افراد با دیگرانی که در حوزه غیرخودی قرار می‌گیرند، با حزم و احتیاط بسیار زیاد صورت می‌گیرد و سعی می‌شود تا آنجا که ممکن است از به وجود آمدن چنین تعاملاتی جلوگیری شود. تعاملات بین گروهی کاهش می‌یابد و جامعه به سمت بخشی شدن حرکت می‌کند. مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد و فردگرایی (خودمداری) رشد و نمو می‌یابد. هنجارهای اجتماعی حالتی خاص‌گرایانه می‌یابند و دامنه اجتماع از حوزه خویشاوندی فراتر نمی‌رود و لذا نمی‌توان امیدوار بود که اجتماع عام شکل گیرد.

در باب اینکه چه عوامل یا عللی موجب بروز و ظهور بدبینی اجتماعی می‌شوند می‌توان به موارد زیادی اشاره کرد اما شاید بتوان از جمله این عوامل به فقر و مسکنت اشاره کرد. به عبارتی

1. segmental

اگر بتوان بین فقر و ظهور بدبینی رابطه‌ای متصور شد، بدین معنا که در فضای اجتماعی که کمیابی و فقر وجود داشته باشد، زمینه بروز بدبینی نیز فراهم شده است (اگر رابطه یادشده را مفروض بداریم) نظام تأمین اجتماعی با تدارک و تهیه حداقل‌های معیشتی برای تأمین نیازهای اساسی می‌تواند در کاهش بدبینی و افزایش خوش‌بینی اجتماعی نقش مهم و مؤثری داشته باشد که این نیز زمینه‌ساز تعاملات مطلوب بین فردی و بین‌گروهی شود.

### ۳- ۲- ۴. افزایش سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی تعاریف بسیاری دارد. این موضوع بتازگی در ادبیات جامعه‌شناختی مورد توجه بسیار واقع شده است.

پاکستون<sup>۱</sup> معتقد است که روابط اجتماعی می‌تواند تولید کالاهای اقتصادی یا غیراقتصادی را تسهیل کند و اشاره دارد که سرمایه اجتماعی پدیده‌ای آشکارا اجتماعی است. وی دو بعد را برای سرمایه اجتماعی متصور می‌شود: ۱. وجود شبکه عینی از پیوندهای میان افراد، ۲. اینکه پیوندهای یادشده اعتمادبرانگیز دوجانبه و دارای احساس مثبت باشد. از نظر بسیاری از کسانی که درباره سرمایه اجتماعی بحث کرده‌اند (پوردیو، پاتنام، کلمن و...) عنصر اساسی سرمایه اجتماعی، اعتماد است که می‌تواند نقش مهمی در تنظیم تعاملات و رفتارهای اجتماعی داشته باشد، روابط انجمنی<sup>۲</sup> را گسترش دهد، مشارکت اجتماعی و مدنی را بالا برد و پیوندهای اجتماعی را افزونی بخشد. این امر از آن حیث اهمیت می‌یابد که شرط وجود «ما» و ظهور یک اجتماع عام در جامعه، گسترش و تعمیق روابط اجتماعی است، روابطی که گرم، دوجانبه و همراه با احساس مسئولیت باشد. این مهم تحقق نمی‌یابد مگر آنکه حداقل‌هایی از اعتماد (سرمایه اجتماعی) در جامعه وجود داشته باشد و چنان که اشاره شد نظام تأمین اجتماعی نقش مهمی در تقویت آن دارد.

### ۴- ۲- ۴. کاهش تنش‌های اجتماعی

نظام تأمین اجتماعی با برقراری نوعی عدالت توزیعی و کاهش فاصله طبقاتی از تنش‌ها و ستیزه‌های اجتماعی احتمالی که این مسائل به وجود می‌آورند، جلوگیری می‌کند، چرا که اصولاً یکی از زمینه‌های بروز کشمکشهای اجتماعی وجود نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی است.

1. Paxton, 2002

2. associational



هرچه فاصله طبقاتی در جامعه کمتر باشد و توزیع امکانات در جامعه متعادل‌تر، زمینه بروز تنش و تضاد کمتر می‌شود.

#### ۵ - ۲ - ۴. کاهش بزه‌های اجتماعی

اگر بتوان بین فقر و بزهکاری اجتماعی رابطه‌ای متصور شد، به این معنا که فقر اقتصادی - اجتماعی زمینه‌ساز حرکت‌های غیرهنجارین در جامعه است و گاه جرم و جنایت را پرورش می‌دهد، تأمین اجتماعی با تأمین حداقل‌های معیشتی و کمک به ایجاد برابری اجتماعی در جامعه و کاهش نابرابری از وقوع جرم و بزه‌های اجتماعی تا اندازه‌ای جلوگیری می‌کند. البته ذکر این نکته ضروری است که وقوع بزه‌های اجتماعی صرفاً ناشی از عدم استطاعت و فقر مالی نیست، بلکه عوامل بسیاری در وقوع این پدیده دخیل است.

#### ۶ - ۲ - ۴. افزایش رضایت‌مندی اجتماعی

هر جامعه‌ای برای اینکه بتواند دوام و بقا یابد، باید نیازهای اساسی افراد جامعه را پاسخگو باشد. اجتماع واقعی یا اصیل، اجتماعی است که در مقابل نیازهای حقیقی همه اعضای خود پاسخگوست. این اجتماع خطرات استقلال‌طلبی و مخاطرات نظم را کاهش می‌دهد (Etzioni, 1996).

برآوردن نیازهای اساسی اعضای جامعه بر میزان رضایت‌مندی اعضا مؤثر است و لذا هم ارزشها و هنجارهای جامعه به تبع افزایش رضایت‌مندی درونی شده و دوام می‌یابد، هم زمینه بروز اجتماع عام در جامعه فراهم می‌شود. این بدان علت است که شرط درونی کردن قواعد و هنجارهای جامعه توسط اعضا بیشتر وابسته به میزان رضایت‌مندی اجتماعی اعضاست. این امر نیز محقق نمی‌شود مگر آنکه جامعه بتواند نیازهای اعضای خویش را مرتفع سازد. بی‌تردید نظام تأمین اجتماعی در برآوردن بسیاری از این نیازها جایگاه مرتفع و والایی دارد. مجموعه کارکردهای یادشده به اضافه تهیه سازوکارهایی جهت ورود جوانان به عرصه کار و فعالیت و همچنین تأمین منبع درآمد برای افراد توسط نظام تأمین اجتماعی موجبات افزایش انسجام اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ و لذا می‌توان مهمترین کار ویژه اصلی نظام تأمین اجتماعی را افزایش انسجام اجتماعی دانست. مقوله‌ای که از ارکان اساسی ظهور «مای» اجتماعی است و از قدیم مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان بوده است.

گرچه تأمین اجتماعی آثار تنظیمی مثبتی در حوزه اجتماعی دارد، اما اگر مکانیسم‌های این نظام بخوبی عمل نکنند و قواعد و اسلوب‌های آن متناسب با دنیای جدید (به تعبیر گیدنز دنیای بیم و امید و به تعبیر یک دنیای ریسک) نباشد، نمی‌تواند کارکردهای تنظیمی یادشده را بخوبی ایفا کند. از سوی دیگر این نظام باعث شده حمایت‌های خویشاوندی و خانوادگی که در دوره ماقبل مدرن نقش مهم و اساسی در تأمین حمایت اجتماعی داشت کمرنگ شود. البته یادآور می‌شود که کمرنگ شدن جایگاه و نقش نظام خویشاوندی صرفاً به دلیل ظهور نظام‌های تأمین اجتماعی به معنای جدید نیست بلکه عوامل دیگری از جمله ظهور مدرنیته در آن دخیل است.

### ۳-۴. آثار تنظیمی تأمین اجتماعی در خرده‌نظام سیاسی

نظام سیاسی از جمله نظام‌هایی است که تأثیرپذیری بسیاری از نظام تأمین اجتماعی دارد و از طرفی بر چگونگی و سازوکارهای این نظام نیز تأثیرات مهمی دارد. شاید بتوان ظهور دولتهای رفاهی را ناشی از پیامدهایی دانست که نظام تأمین اجتماعی می‌تواند برای نظام سیاسی دربر داشته باشد. از سویی دیگر ظهور اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی و تأکیدی که این اندیشه‌ها بر عدالت اجتماعی به عنوان حیاتی‌ترین عنصر نظام اجتماعی داشتند، دولتها را بیش از پیش متوجه به تأمین اجتماعی به عنوان ابزاری در جهت مقابله با آن اندیشه‌ها و جلوگیری از به حاکمیت رسیدن آنها کرد. اهمیت این موضوع به قدری بود که برخی از اندیشمندان توجه به نظام‌های رفاهی و تأمین اجتماعی را در نزد دولتهای سرمایه‌داری ناشی از گسترش و نفوذ اندیشه‌های چپ دانستند. گذشته از موارد یادشده، نظام تأمین اجتماعی آثار تنظیمی مثبتی بر عرصه سیاست و حوزه سیاسی دارد که برخی از مهمترین آن آثار به شرح زیر است:

#### ۱- ۳-۴. افزایش مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). بنابراین مشارکت سیاسی شکل‌های مختلف به خود می‌گیرد. هرچه میزان مشارکت در نظام سیاسی بیشتر باشد، کارآمدی آن نظام سیاسی افزایش یافته، مقبولیت اجتماعی آن بالا می‌رود. به دلیل همین جایگاه مشارکت در نظام‌های سیاسی است که امروزه بسیاری از نظام‌های سیاسی که به لحاظ رویه‌ای کاملاً استبدادی‌اند، سعی در افزایش مشارکت مردم دارند و به انحای مختلف مردم را به صحنه

می‌کشانند. گرچه در کوتاه‌مدت رویه‌های پوپولیستی جلب مشارکت می‌تواند برای نظام‌های سیاسی مفید باشد، این رویه در بلندمدت ناکارآمد خواهد بود چرا که شرط بروز مشارکت مطلوب، داوطلبانه بودن و ارادی بودن و همچنین آگاهانه بودن آن نزد مشارکت‌کنندگان است. اما در افزایش مشارکت سیاسی عوامل بسیار زیادی دخیل است: از ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گرفته تا سطح اقتصادی و رفاه مادی جامعه. هر یک از عوامل یادشده می‌تواند در چگونگی و میزان مشارکت سیاسی مدخلیت داشته باشند.

نظام تأمین اجتماعی با از میان بردن دغدغه‌های معیشتی افراد و فارغ ساختن آنان از دایره تنگ معیشت زمینه مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. بدین دلیل که اصولاً سیاست در نزد افرادی که درگیر حداقل‌های معیشتی‌اند، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. از طرفی در این نظام چون دولت مدخلیت دارد (در بسیاری از دولتهای رفاهی، دولت متولی اصلی تأمین اجتماعی است) کارآمدی آن می‌تواند موجبات افزایش اعتماد سیاسی به دولت را فراهم آورد و زمینه‌ساز مشارکت شود. به عبارتی دیگر، کارآمدی نظام تأمین اجتماعی در توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی که از جمله مؤلفه‌های مهم آن اعتماد سیاسی به دولت و کنشگران سیاسی است مدخلیت دارد.

#### ۲-۳-۴. افزایش مشروعیت سیاسی

مشروعیت یعنی میزانی که هنجارهای اجتماعی و سیاسی در یک جامعه معین پذیرفته می‌شوند و بویژه هنجارهایی که در مورد اعمال قدرت یا تسلط برخی افراد یا گروهها بر دیگران به کار می‌رود، مفهومی مهم در درک اعمال قدرت و رابطه بین سیاست و جامعه است. نظریه پردازان ساختاری - کارکردی همانند پارسونز و آلموند و نظریه‌پردازان سیستم‌ها همانند ایستن، مشروعیت را برای حفظ نظامهای اجتماعی و سیاسی بسیار مهم می‌دانند (راش، ۱۳۷۷: ۵۹).

مبانی مشروعیت نظامهای سیاسی می‌تواند متفاوت باشد و این نظامها به طرق مختلف می‌توانند مشروعیت کسب کنند. این مشروعیت می‌تواند به موجب سنت، کاریزما، عقلانیت یا قانون باشد (ویر، ۱۳۷۴). اما صرف نظر از اینکه مشروعیت بنیان‌های یک نظام سیاسی بر چه پایه‌هایی استوار است، برخی پدیده‌ها با دیگر نظامهای موجود در نظام اجتماعی می‌توانند در کم و کیف این مشروعیت مؤثر افتند. از آنجا که در بسیاری از نظامهای تأمین اجتماعی دولت یا نظام سیاسی متولی اصلی نظام تأمین اجتماعی است (نظامهای رفاهی) و یا یک پایه این نظامها دولت است، کارآمدی این نظامها در افزایش مشروعیت سیاسی دولت مؤثر است. این امر بدان

علت است که کارآمدی نظام تأمین اجتماعی موجبات افزایش رضایت‌مندی اجتماعی را از طریق افزایش امنیت اجتماعی فراهم می‌کند و این امر نیز به نوبه خود میزان مشروعیت سیاسی نظام سیاسی را ارتقا می‌بخشد. از سوی دیگر کارآمدی نظام تأمین اجتماعی در نزد مردم نشانه‌ای است از کارآمدی دولت و به تبع، کارآمدی دولت در عرصه‌های حیات اجتماعی بر مقبولیت و مشروعیت آن نزد عامه مردم می‌افزاید.

### ۳-۳-۴. افزایش توان اداری دولت

اگر ابعاد و قدرت دولت را به چهار بخش قدرت اقتصادی یعنی توانایی دولت برای استخراج منابع کافی جهت تأمین هزینه‌هایش، قدرت نظامی یعنی توانایی دولت برای انحصاری کردن استفاده از خشونت مشروع و قدرت سیاسی یعنی توانایی دولت در جذب نخبگان و گروه‌های حاشیه‌ای به درون نظام و قدرت اداری دولت یعنی توان دولت در جهت اجرای سیاست‌های خود، تقسیم کنیم (S.K.Li, 2002)، نظام تأمین اجتماعی از طریق افزایش مشروعیت سیاسی دولت (در قبل اشاره شد) و همچنین افزایش مشارکت سیاسی، موجبات افزایش توان اداری دولت را فراهم می‌کند.

### ۴-۳-۴. گسترش و تعمیق دموکراسی

برای گسترش و تعمیق دموکراسی عوامل و شرایط زیادی عنوان کرده‌اند. برخی ظهور دموکراسی را مستلزم توسعه اقتصادی و سطوح بالای رشد اقتصادی دانسته‌اند. برخی نقش فرهنگ و آموزه‌های فرهنگی را مهم دانسته و برخی بر شرایط ساختاری توجه کرده‌اند. صرف نظر از اینکه چه عواملی می‌تواند زمینه‌ساز ظهور دموکراسی شود، نظام تأمین اجتماعی از یک طرف با برخوردار کردن افراد از حداقل‌ها و کاهش دغدغه‌های معیشتی و افزایش امنیت اجتماعی - روانی می‌تواند زمینه‌ساز توجه افراد به مقوله سیاست شود و از طرف دیگر به دلیل ایجاد نوعی سرمایه اجتماعی و گسترش اعتماد و خوش‌بینی اجتماعی که به وجود می‌آورد روابط انجمنی را در جامعه افزایش می‌دهد و پرواضح است که گسترش روابط انجمنی که نموده‌های عینی آن سازمان‌های غیردولتی و به تعبیری عام‌تر گسترش حوزه جامعه مدنی است، می‌تواند در تعمیق و گسترش دموکراسی نقش مهمی ایفا کند. از سوی دیگر هرچه روابط انجمنی در جامعه بیشتر شود، مشارکت مدنی نیز به تبع آن افزایش می‌یابد. گذشته از موارد یادشده از آنجا که یکی از پایه‌های نظام تأمین اجتماعی بر اخذ مالیات

استوار است، این امر می‌تواند دولت را به عنوان مصدر نظام تأمین اجتماعی وابسته به طبقات اجتماعی سازد و موجبات کاهش خصلت استبدادی نظام سیاسی را فراهم کند. البته ذکر این نکته ضروری است که این امر صرفاً در مورد نظامهای سیاسی غیررانتی موضوعیت دارد.

آثار نظام تأمین اجتماعی بر نظام سیاسی صرفاً تنظیمی نیست بلکه این نظام می‌تواند آثار غیرتنظیمی و مخربی نیز بر نظام سیاسی داشته باشد. اما اینکه در چه شرایطی تأمین اجتماعی آثار مخربی بر نظام سیاسی دارد، می‌توان به شرایطی اشاره کرد که در آن با افزایش نیروی بازنشسته و مستمری‌بگیر و کاهش نیروی جوان و فعال در جامعه مواجه‌ایم یا در شرایطی قرار داریم که حوزه اقتصاد از رشد و کارآمدی لازم برخوردار نیست و در شرایط رکود بسر می‌بریم. گذشته از موارد یادشده و مواردی شبیه به آن، نظام تأمین اجتماعی هزینه‌های دولت را افزایش می‌دهد و این امر در شرایطی که دولت از توان اقتصادی کافی برخوردار نباشد موجبات کاهش مشروعیت نظام سیاسی را فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز بحران مشروعیت می‌شود (هایرماس، ۱۳۸۰).

#### ۴-۴. آثار تنظیمی تأمین اجتماعی در خرده‌نظام فرهنگی

نظم اجتماعی بدون وجود یک چارچوب نمادی مشترک غیرقابل تصور است (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۳). این کارویژه نیز توسط نظام فرهنگی صورت می‌پذیرد. جایگاه و نقش نظام فرهنگی در نظم اجتماعی بسیار مهم است چنان‌که در اندیشه پارسونز عامل اصلی نظم اجتماعی در ارزشها و هنجارهای مشترک ریشه دارد که نظام فرهنگی منبع و مقصد آن است.

اغلب انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان در برخورد با مفهوم فرهنگ به طور ضمنی یا صریح اذعان می‌کنند که تعریف فرهنگ کار چندان ساده‌ای نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۴). به نظر می‌رسد ریشه این مشکل در پیچیدگی و سیالیت جهان فرهنگی نهفته باشد. با وجود این می‌توان جوهره اصلی فرهنگ را علائم، اندیشه‌ها و روابط منطقی و اجتماعی (از نوع بارزگفتمانی) بین آنها دانست و به طور تحلیلی عناصری چون نماد، باور، ارزش، تکنیک، فن، نفع معرفتی، کنش ارزشی، کنشگر، رابطه منطقی و روابط گفتمانی را برای آن برشمرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۸-۵۴).

اگر بپذیریم که نظام فرهنگی و ارزشهای آن نقش مهمی در حفظ انسجام و نظم اجتماعی دارند، به نظر می‌رسد نظام تأمین اجتماعی به دلیل کارکردهایش بتواند در افزایش کارآمدی خرده‌نظام فرهنگی مدخلیت داشته باشد. برخی از این تأثیرات مثبت به این شرح است:

#### ۱- ۴- ۴. ترویج و اشاعه ارزشهای برابری خواهانه و عدالت خواهانه

مفهوم عدالت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و یکی از مفاهیم محوری هر گونه اندیشه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تشکیل می‌دهد. بخش مهمی از فلسفه سیاسی از یونان باستان تا اندیشه سیاسی مدرن به موضوع عدالت توجه و تأکید دارد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۹) شاید بتوان عدالت را محورترین خواست اندیشه بشری دانست. چنان که دوام و رواج اندیشه‌های سوسیالیستی را علی‌رغم شکست حاکمیت‌های سیاسی مبلغ آن باید در این مفهوم جست‌وجو کرد. از عدالت، تعاریف مختلف شده و اندیشمندان حوزه فلسفه سیاسی و اجتماعی تعبیر و تفاسیر مختلفی از آن ارائه داده‌اند.

ما در اینجا قصد نداریم که به بحث درباره تعاریف مفهومی این واژه بپردازیم. سعی ما این است که نشان دهیم عدالت به عنوان ارزشی فرهنگی، اجتماعی نقش مهمی در انسجام اجتماعی و کاهش تنش‌های اجتماعی دارد و زمینه وفاق اجتماعی را تا اندازه بسیار زیادی فراهم می‌کند. این موضوع (وفاق) از آن رو اهمیت دارد که در جوامع معاصر تفکیک اجتماعی گسترده‌ای صورت گرفته، اما در بسیاری از جوامع همراه با آن انسجام اجتماعی رشد نکرده‌اند و جوامع دچار نوعی قطعه‌ای شدن شده‌اند.

از آنجا که اساسی‌ترین آرمانی که در بروز نظام تأمین اجتماعی مداخلت داشته و یکی از کارویژه‌های این نظام، عدالت اجتماعی عنوان شده، این نظام می‌تواند در ترویج و اشاعه ارزش برابری و عدالت خواهی نقش مهمی ایفا کند. چراکه زمانی یک آرمان یا ارزش درونی و نهادینه می‌شود که در اجتماع مصادیقی عینی بیابد و بازتولید شود. این مهم توسط نظام تأمین اجتماعی بخوبی انجام می‌شود.

#### ۲- ۴- ۴. گسترش عام‌گرایی

عام‌گرایی در نقطه مقابل خاص‌گرایی قرار دارد و مراد و منظور از آن این است که در تعاملات و کنش‌ها افراد دیگر به صورت یک دیگری عام نه دیگری که به ما تعلق نسبی یا سببی دارد، در نظر گرفته شود. به عبارتی دیگر عام‌گرایی نوعی نگرش اجتماعی است که همه افراد را به یک چشم می‌بیند. این امر (عام‌گرایی) در جوامع مدرن که احتیاج به یک اجتماع جامعه‌ای است که تمامی افراد و گروهها را دربر می‌گیرد و همه خود را منتسب بدان می‌کنند نقش مهم و مؤثری دارد. به عبارت دیگر شرط ظهور اجتماع جامعه‌ای که در آن ارزشها، هنجارها و رویه‌های مشترک عامل

اساسی ایجاد نظم اجتماعی است و نوعی هویت عام که جدای از هویت‌های خاص و گروهی برای افراد به وجود می‌آورد، وجود نوعی عام‌گرایی در فرهنگ و بسترهای فرهنگی است که مرزهای خودی و غیرخودی را درنوردد و نوعی انسجام کلی و عام به وجود آورد. به نظر می‌رسد نظام تأمین اجتماعی از یک سو با ایجاد انسجام اجتماعی و از سوی دیگر با گسترش و اشاعه اعتماد اجتماعی (سازوکار آن قبلاً اشاره شد) می‌تواند در گسترش عام‌گرایی مداخلت داشته باشد.

### ۳-۴-۴. گسترش ارزشهای فرامادی

اگر ارزشهای مادی را ارزشهای معطوف به معیشت و ارزشهای فرامادی را ارزشهای معطوف به سبک زندگی و ابراز وجود بدانیم، نظام تأمین اجتماعی با برقرار کردن حداقل‌های معیشتی و ایجاد نوعی امنیت اجتماعی و روانی برای افراد می‌تواند زمینه‌ساز ارزشهای فرامادی شود. علاوه بر موارد یادشده، نظام تأمین اجتماعی در گسترش نظام‌های معرفتی و علمی و همچنین گسترش نظام آموزشی مداخلت دارد چرا که یکی از وظایف این نظام برخوردار کردن جامعه از حداقل‌های مختلف در تمامی حوزه‌های اجتماعی است.

## منابع

### فارسی:

۱. بونولی، جولیانو و یک جورج، پیترتیلر-گویی؛ دولت رفاه در اروپا. هرمز همایون‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰.
۲. پلاگ نیلز و یان‌کویست؛ تأمین اجتماعی در اروپا: توسعه یا تعطیل؟. هرمز همایون‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۹.
۳. چلبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۴. راش مایکل؛ جامعه و سیاست. منوچهر صبوری. تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۵. زاهدی مازندرانی، محمدجواد؛ «ظهور و افول دولت رفاه» فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۶، ۱۳۷۹.
۶. سازمان تأمین اجتماعی، معاونت فرهنگی و اجتماعی؛ نیم‌قرن تلاش در حمایت از نیروهای مولد کشور. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری آتیه، ۱۳۸۲.
۷. شورای پژوهشی مؤسسه؛ نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (خلاصه گزارش). تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸.

۸. طالب، مهدی؛ تأمین اجتماعی. تهران: بنیاد فرهنگی رضوی، ۱۳۷۵.
۹. غنی‌نژاد، موسی؛ «عدالت، عدالت اجتماعی و اقتصاد» فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۶، ۱۳۷۹.
۱۰. فیتزپتریک تونی؛ نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟). هرمز همایون‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو، ۱۳۸۱.
۱۱. گیدنز، آنتونی؛ «مصاحبه»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۷ - ۴۸.
۱۲. لانسکی، گرهارد و جین؛ سیر جوامع بشری. ناصر موفقیان. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳. موفقیان، ناصر؛ «دولت کارگستر، دولت رفاه گستر» فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۳، ۱۳۷۸.
۱۴. نودری، حسین علی؛ صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته. تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
۱۵. ویر، ماکس؛ اقتصاد و جامعه. عباس منوچهری و همکاران. تهران: مولی، ۱۳۷۴.
۱۶. ورسلی، پیتر؛ نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی. سعید معیدفر. تهران: تبیان، ۱۳۷۸.
۱۷. هابرماس، یورگن؛ بحران مشروعیت. جهانگیر معینی. تهران: گام نو، ۱۳۸۰.

#### انگلیسی:

1. Barbara A. Mistal: *Trust in Modern Societies: the search for bases of order*: polity Press; 1996.
2. Beck. U. *Risk Society: Towards a New Moderity*, Fage: London, 1992.
3. Bergaman Jos, et all, *Social Security in Transitions*, Kluwer Law, 2002.
4. Etzioni Amitai, *The Responsive Community: a Communitarian perspective American Sociological Review*, 1996, vol. 1.
5. *Gender and Social Security; Reform in Africa International Social Security Association*, vol. 53. N. 3.
6. Paxton Pamela, *Social Capital and Democracy; an Interdependent Relationship*, 2002.
7. S.K.Li Rebecca, *Alternative Routes to State Breakdown; Toward an Integrated Model of Terriotorial Disintegration, Sociological Theory*, vol. 20. March 2002.